

... عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقَّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ أَوْ التَّعْرِيبِ (۱-۱۰)

۱- «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ، وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ...

(۱) مردمان ملت یگانه ای بودند آنگاه الله پیغامبرانی برای مژده دادن و انذار کردن مبعوث کرد، و با آنان کتاب حق را فرستاد تا داوری کند در آنچه بین خود اختلاف کرده اند!

(۲) مردم ابتدا امتی یگانه بودند و خدا پیامبرانی را مژده آور و اخطار کننده فرستاد، و کتابی را به حق نازل کرد تا پیامبران در آنچه مردمان اختلاف دارند حکمیت کنند!

(۳) مردمان در آغاز ملتی واحد بودند و الله پیغامبران را برای مژده دادن و بر حذر داشتن ارسال کرده و با آنان کتابی را به حق فرستاد تا بین مردم داوری کنند در آنچه اختلاف دارند!

(۴) مردم امتی واحد بودند و خداوند پیامبران را مژده دهنده و هشداردهنده مبعوث کرده و با آنان به حق کتاب را نازل کرد تا بین مردم در آنچه اختلاف کرده اند حکمیت کنند!

گزینه ۱ و ۳ «مبشّرین و منذرین» که حال است، مفعول له ترجمه کرده اند و گزینه ۲ فاعل «لیحكم» که به کتاب برمی گردد، به پیامبران برگردانده که خطا است.

۲- «أَمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِنِي، فَإِنِّي أَنفُسُ بِهِذِينَ عَلَى الْمَوْتِ لَثَلَا يَنْقُطِعُ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ!»:

(۱) این جوان را بشدت نگه دارید که پشت مرا نشکند، چه مرگ این دو را دریغم آید، تا با مرگ آنها نسل رسول الله قطع نگردد!

(۲) این نوجوان را مانع شوید تا بر من حمله نکند، زیرا من بر مرگ این دو تن بخل می ورزم، تا نکند با این مرگ دودمان پیامبر خدا قطع گردد!

(۳) این نوجوان را دور از من نگه دارید تا مرا در هم کوبد، چون من از مرگ این دو سخت بیمناکم، نکند مرگ آنها دودمان رسول الله را قطع کند!

(۴) این جوان را محکم از من دور کنید وگرنه پشت مرا خم می کند، چه من از مرگ این دو نفر سخت بیم دارم، که با مرگ آنها نسل رسول خداوند منقطع می شود!

۳- عَيْنِ الصَّحِيح:

(۱) إِنَّ مِثْلَ هَذِهِ الْكُتُبِ لَا تُعَارَ مِنْ مَكْتَبَةِ الْجَامِعَةِ لِكثْرَةِ حَاجَةِ الطُّلَّابِ إِلَيْهَا: چنين کتابهایی به دليل کثرت نیاز دانشجویان به آنها، از کتابخانه دانشگاه امانت داده نمی شود!

(۲) أصبحت أمتنا أكثر ما تكون بحاجة إلى التضامن والتعاون: ائت ما اکنون بیش از پیش نیازمند اعتماد متقابل و همکاری است!

(۳) لسنّا في حاجة إلى أيّ من القوى العظمى للحصول على الاكتفاء الذاتي: ما برای دستیابی به تولید ملی به هیچیک از ابرقدرتها نیاز نداریم!

(۴) أغلبنا بحاجة ماسة إلى معلّم ماهر ندرس عليه: أغلب ما به معلّمی ماهر نیاز داریم که با روش او درس بخوانیم!

۴- «تَوْقَةُ فَمْتِي مَا شئتَ تَبْلُوهُ فَكُنْ مُعَادِيَهُ أَوْ كُنْ لَهُ نَشْبًا!»:

- (۱) خود را از او حفظ کن و اگر بخواهی او را گرفتار سازی، با او لجابت کن یا با او در آویز!
- (۲) از او پرهیز و هرگاه قصد آزمون وی را کنی، با او دشمنی کن و علیه مال و منال او باش!
- (۳) از او بر حذر باش و چون بخواهی او را بیازمانی، یا دشمن او باش یا مال و منالی در دستش!
- (۴) خویشتن را از او دور بدار و هر وقت اراده کنی او را مبتلی سازی، با وی یا ستیزه کن یا گلاویز شو

۵- «وَدَعَ غَمَارُ الْغُلَى لِلْمُقَدِّمِينَ عَلَى رُكُوبِهَا، وَافْتَتَحَ مِنْهُمْ بِالْبَلَلِ!»:

- (۱) گرد و غبار محنت را رها کن، و از دنیا به اندک نعمتی بسنده کن!
- (۲) رها کن اندوه بزرگواری را برای اقدام کنندگان، و تو خود به استراحت قانع باش!
- (۳) غمهای بزرگ را برای اهلش رها کن، و خود به بلاهای کوچک در این روزگار بسنده کن!
- (۴) گردابه‌های بزرگواری را برای شجاعانی بگذار که بر آن بر می‌نشینند، و تو خود به نمی از آن قانع باش!

۶- «از زمانهای دور تا به امروز بسیاری از دانشمندان و ادیبان به نوشتن شرح بر این کتاب روی آورده اند!»:

- (۱) إِنَّ غَالِيَةَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدْبَاءِ مِنَ الْعَهْدِ الْبَعِيدِ وَحَتَّى هَذِهِ الْأَيَّامِ يَبَادِرُونَ بِشَرْحِ الْكِتَابِ هَذَا!
- (۲) قَدْ أَقْبَلَ كَثِيرٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدْبَاءِ عَلَى وَضْعِ شَرْحٍ لِهَذَا الْكِتَابِ مِنْذُ أَمَدٍ بَعِيدٍ وَحَتَّى يَوْمَنَا هَذَا!
- (۳) إِنَّ أَغْلَبَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدْبَاءِ بَادَرُوا بِإِبْجَادِ شُرُوحٍ عَلَى هَذَا الْكِتَابِ مِنَ الْأَزْمَنَةِ الْبَعِيدَةِ حَتَّى الْيَوْمِ!
- (۴) قَدْ أَقْبَلُوا الْكَثِيرُ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدْبَاءِ لِكِتَابَةِ شُرُوحٍ عَلَى هَذَا الْكِتَابِ مِنْذُ زَمَنِ بَعِيدٍ حَتَّى هَذَا الْيَوْمِ!

۷- «عجیب اینست که زندگی ادبی در عصر بعضی دولتها و امارتها بحدی شکوفا شد که نظیر آن در هیچ دوره ای دیده نشده است!»:

- (۱) الْغَرِيبُ أَنَّ الْحَيَاةَ الْأَدَبِيَّةَ ازدهرت في عصر بعض الدول و الإمارات ازدهارا لم ير نظيره في أي عصر آخر!

- (۲) مِنَ الطَّرِيفِ أَنَّ حَيَاةَ الْأَدَبِ فِي عَصْرِ بَعْضِ الدُّوَلِ وَالْإِمَارَاتِ ازدهرت كثيراً إلى أن لم ير نظيره في العصور الأخرى أبداً!
- (۳) الْعَجِيبُ أَنَّ حَيَاةَ الْأَدْبَاءِ ازدهرت في بعض الدُّوَلِ وَالْأِمَارَاتِ ازدهاراً بحيث لم يكن للازدهار عهد هكذا!
- (۴) مِنَ الْعَجَابِ أَنَّهُ فِي عَصْرِ الدُّوَلِ وَالْإِمَارَاتِ الْحَيَاةُ الْأَدَبِيَّةُ كانت تزدهر ازدهاراً لم يعهده العالم!

۸- «تا قبل از آن روزها هرگز ندیده بودم که کسی از خوشحالی گریه کند!»:

- (۱) لَمْ أَرْ قَطُّ قَبْلَ تِلْكَ الْأَيَّامِ أَنَّ أَحَدًا يَبْكِي فَرَحًا!
- (۲) مَا رَأَيْتُ أَبَدًا أَحَدًا يَتَبَاكَى لِلْفَرَحِ قَبْلَ تِلْكَ الْأَيَّامِ!
- (۳) لَمْ أَشَاهِدْ أَبَدًا أَحَدًا فِي بَكَاءٍ الْفَرَحِ إِلَى تِلْكَ الْأَيَّامِ!
- (۴) مَا شَاهَدْتُ قَطُّ إِلَّا فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ أَنَّ أَحَدًا يَبْكِي فَرَحًا!

۹- عَيْنُ الْأَصْحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْمَفْهُومِ!

- (۱) وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ: مَتَّ مِنْهُ تَابِيشْتَرِ بَخَوَاهِي!
- (۲) «وَإِنْ نَفَطَكَ لِمَنْ الْكَاذِبِينَ»: تَوْرَا جَزْ از گروه دروغگویان نمی‌پنداریم!
- (۳) «تَاللَّهِ إِنْ كُنْتَ لَتُرْدِيَنَ»: بِهِ خُدا قَسَمِ بدون شک نزدیک بود مرا به هلاکت افکنی!

٤) «وَلْتَوَا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ»: دانستند که پناهگاهی از خداوند جز او را نیست!

۱۰- «أريد مكاناً من كريم يصونني!». عَيْنُ الْأَقْرَبِ لمفهوم المصراع:

- ١) در پناه دولت او جایی می طلبم!
- ٢) از آسیب حوادث به جوار او پناه جستم!
- ٣) بخشنده با مکاتبی می خواهم تا بتوانم به او پناه ببرم!
- ٤) می خواهم از آسیب حوادث در جوار مأمون او محروس بمانم!

•• عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ (١٣-١١)

١١- «الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ»:

١) يَكُنْ - فَيَكُونُ - شَيْءٌ - قَبْلَهُ

٢) قَبْلُ - يَكُونُ - قَبْلَهُ - الْآخِرُ

٣) لَهُ قَبْلُ - قَبْلَهُ - الْآخِرُ - بَعْدُ

٤) يَكُونُ - فَيَكُونُ - شَيْءٌ - بَعْدَهُ

تشکیل صحیح به صورت زیر است: «الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ».

فاء در هر دو موضع سببیه بوده و چون مسبوق به جمله منفی است بعد از «أَنْ» ناصبه‌ای در تقدیر است که باعث نصب فعل مضارع بعد از آن می شود (فَيَكُونُ). «قَبْلُ» اول اسم کان و مرفوع و «قَبْلُ» دوم ظرف متعلق به محذوف خبر کان و منصوب است. همین مسئله درباره «بعد» در جمله بعد نیز صدق می کند.

١٢- «أَكَلُ الْفَاكِهَةِ يُنْقِي الدَّمَ وَلَا سِيماً تَفَاحَةً تُؤْكَلُ بَعْدَ الْفُطُورِ، أَمَّا أَكْلُهَا قَبْلَ الْفُطُورِ وَلَا سِيماً الطَّازِجَةِ مِنْهَا فَهِيَ أَكْثَرُ فَائِدَةٍ!»:

١) أَكَلُ الْفَاكِهَةِ - يُنْقِي الدَّمَ - أَمَّا أَكْلُهَا قَبْلَ الْفُطُورِ

٢) يُنْقِي الدَّمَ - وَلَا سِيماً تَفَاحَةً - تُؤْكَلُ بَعْدَ الْفُطُورِ

٣) أَكْلُهَا قَبْلَ الْفُطُورِ - وَلَا سِيماً الطَّازِجَةِ مِنْهَا - أَكْثَرُ فَائِدَةٍ

٤) وَلَا سِيماً تَفَاحَةً - أَمَّا أَكْلُهَا قَبْلَ الْفُطُورِ - وَلَا سِيماً الطَّازِجَةِ

تشکیل صحیح به صورت زیر است: «أَكَلُ الْفَاكِهَةِ يُنْقِي الدَّمَ وَلَا سِيماً تَفَاحَةً (به هر سه اعراب جایز است) تُؤْكَلُ بَعْدَ الْفُطُورِ. أَمَّا أَكْلُهَا قَبْلَ الْفُطُورِ وَلَا سِيماً الطَّازِجَةِ (فقط دو اعراب رفع و جر) مِنْهَا فَهِيَ أَكْثَرُ فَائِدَةٍ»

١٣- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

١) جَاءَتْ عِنْدَنَا مُضْطَرِبَةٌ طِفْلَةٌ وَهِيَ تَبْكِي!

٢) أَتَعْلَمُ أَنِّي زُرْتُهُ لَيْلَةً كُنْتُ أَنْتَ عِنْدَهُ!

٣) لَمْ يَحْصَلْ عَلَى الْجَائِزَةِ مَا خِلا طَالِبَةٍ وَاحِدَةٍ!

٤) لَمْ يَقْضُ فِي هَذَا السَّبَاقِ غَيْرَ أَرْبَعِ طَالِبَاتٍ!

در گزینه ١ به شرطی می توان برای ذوالحال نکره حال آورد که حال قبل از ذوالحال بیاید. از طرفی نعت قبل از منعوت نمی آید پس «مضطربة» باید منصوب می آمد.

گزینه ٢، بعد از «ما خلا» و «ما عدا» اسم حتماً باید منصوب بیاید.

در گزینه ٤، استثناء مفرغ بوده و «غیر» فاعل «لم یفز» و باید مرفوع باشد.

● عین المناسب للجواب عن الإعراب والتحليل الصرفي (١٨-١٤)

١٤- و لو ترى إذ وقفوا على النار فقالوا: يا ليتنا نرد و لا نكذب بآيات ربنا. عین الخطأ:

(١) إذ: ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للزمان - وقفوا: فعل ماض مبني للمجهول، نائب فاعله ضمير الواو البارز، و الجملة مضاف إليه

(٢) ترى: فعل مضارع، معتل و ناقص، وكذلك مهموز العين (حذف الهمزة واجب) - فاعله الضمير المستتر فيه وجوبا تقديره « أنت »

(٣) يا ليتنا: يا، حرف نداء أو تنبيه - ليت: حرف تمنّي - رد: مضارع مبني للمجهول، نائب فاعله الضمير المستتر فيه وجوبا تقديره « نحن »

(٤) و لا نكذب: الواو حرف حالية - و الفعل مزيد ثلاثي من باب تفعيل، و منصوب بحرف الواو الحالية

واو، واو معيه بوده و بعد از «أن» ناصبه ای در تقدیر است که باعث نصب فعل مضارع «نکذب» شده است.

١٥- نضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفست شيئا و إن كان مثقال حبة من خردل أتينا بها، و كفي بنا حاسبين . عین الخطأ:

(١) تظلم: فعل مضارع، متعد و مبني للمجهول، نائب فاعله «نفس» - مثقال: خبر مفرد لفعل «كان» الناقص و منصوب

(٢) أتينا: فعل ماض - معتل و ناقص (بدون إعلال) - بها: الباء: حرف للتعدية - ها: ضمير متصل مرجعه « مثقال » و تانيثه باعتبار المضاف إليه

(٣) نضع: مضارع - معتل و مثال (له إعلال الحذف) - الموازين: ممنوع من الصرف (منتهى الجموع) و مفعول به - القسط: نعت من باب « زيد عدل »

(٤) كفي: فعل ماض، معتل و ناقص وله إعلال القلب - بنا: جار و مجرور و متعلقهما فعل «كفى» - حاسبين: تمييز نسبة و مميّزه الملحوظي فعل « كفى »

«كفى بنا حاسبين» از کلیشه های زبانی است که ساخت نحوی آن به فراموشی سپرده شده و به همین جهت دارای غرابت است. باء زانده و ضمیر «نا» در محلّ بعيد خود فاعل «كفى» است. «حاسبين» به رغم مشتق بودن تمييز است. توجّه داریم هنگامی که حرف جر زائد باشد، متعلّق واقع نمی شود و صرفاً برای مجرور آن محلّ قریب و بعيد ذکر می شود.

١٦- « إنك لست بسابق أجلك و لا مرزوق ما ليس لك، و اعلم أنّ الدنيا يومان يوم لك و يوم عليك! ». عین الخطأ:

(١) الدنيا: مشتق و اسم تفصيل، و اسم «أنّ» و خبره «يومان» - يوم: بدل تفصيل أو تفريع، و مرفوع

بالتبعية للمبذل منه «يومان» أو على أنه خبر لمبتدأ محذوف

(٢) ولا مرزوق: الواو حرف عطف، و «لا» حرف زائد لتأكيد النفي، و مرزوق: اسم مفعول و شبه الفعل

و نائب فاعله الضمير المستتر فيه تقديره « أنت »

(٣) إنك: اسمه ضمير الكاف و خبره الجملة «لست» - است: من الأفعال الناقصة و اسمه ضمير

التاء البارز و خبره « سابق » شبه الفعل

(٤) سابق: مجرور بحرف الجر، بسابق: جار و مجرور و متعلقهما فعل «لست» - أجل: مفعول به و منصوب لشبه الفعل « سابق »

باء بر سر خبر «ليس» و «ما» شبهه به آن زانده بوده و متعلّق واقع نمی شوند. مضاف بر آنکه فعلهای ناقص متعلّق واقع نمی شوند.

١٧- « أقيم بدار الحزم، مادام حزمها و آخر - إذا حالت - بأن أتحوّلا! ». عین الخطأ:

(١) مادام: من الأفعال الناقصة و هي من النواسخ، «ما» حرف مصدري و ظرفي تأويله « مدّة دوامه »، اسمه « حزم » و خبره محذوف

(٢) آخر: فعل لإنشاء التعجب على وزن الأمر، مفعوله المصدر المؤول « أن أتحوّلا » و هو مجرور في اللفظ بحرف الباء الزائدة

(٣) أقيم: فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب إفعال، معتل و أجوف، إعلاله بالاسكان بنقل الحركة ثم بالقلب، فاعله الضمير المستتر فيه وجوبا تقديره « أنا »

(۴) اُتَحَوَّلَا: مضارع من باب تفعّل، و المصدر المؤول متعجب منه و مجرور بحرف الباء الزائدة في اللفظ و مرفوع محلاً على أنه فاعل لفعل «أحر» در این بیت «دام» فعل تام به معنای «بَقِيَ» و «حزُمُها» فاعل آن است یعنی در خانه حزم اقامت می‌گزینم تا زمانی که حزم و دوراندیشی او دوام داشته باشد و چه شایسته است که هنگامی که دوراندیشی او زوال یابد از آن دوری گزینم.

در خصوص اعراب صیغۀ تعجب «أفعل به!» دو نظر وجود دارد: نظر سیبویه و مشهور باء را زائده و مجرور آن را فاعل فعل تعجب می‌داند (گزینۀ ۴) و نظر فراء که باء را زائده و مجرور آن را مفعول فعل تعجب می‌داند؛ در این نظر فاعل فعل تعجب ضمیر مستتر وجوباً است که تقدیر آن «أنت» است (گزینۀ ۲).

۱۸- «و من يتبع جاهداً كلّ عشرة يجدها و لا يسلم له الدهر صاحب!»، عین الصحيح:

(۱) یجد: معتل و مثال (له الإلعال بالحذف)، فعل جواب شرط و مجزوم، فاعله الاسم الظاهر «صاحب» - الدهر: مفعول به لفعل «يسلم»

(۲) یسلم: مجرد ثلاثی، معطوف علی جواب الشرط فیجوز فیهِ الجزم و الرفع، فاعله «صاحب» و الجملة فعلية

(۳) عشرة: اسم الهيئة أو النوع من مصدر «عثر»، مضاف إليه للمضاف «كل»، و فعل «يجد» مع فاعله جملة فعلية و نعت للمنعوت «عشرة»

(۴) يتبع: مضارع من باب «تفعل»، فعل شرط و مجزوم - جاهداً: حال مفردة و منصوب و عامل الحال فعل يتبع، و صاحبها الضمير المستتر في العامل

در گزینۀ ۱، فاعل «يجد» ضمیر مستتر عائد به «من» شرطیه و «الدهر» مفعول فیهِ است.

در گزینۀ ۳، «عشرة» مصدر اصلی بوده (اسم الهيئة بر وزن فُعلة است) و جمله «يجدها» جمله جواب شرط است.

در گزینۀ ۴، «يتبع» ریشه «تبع» از باب افتعال است.

•• عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۱۹-۳۰)

۱۹- عین الخطأ عن اسم التفضيل:

(۱) إستحمد الله خلقه؛ فهو أحمد أن يُثنى عليه!

(۲) خَصِرَ اليوم من أمس درجات؛ فالיום أخصر من أمس!

(۳) حُمد من قنع، أكثر من الذي لم يقنع؛ فالقانع أحمد من غير القانع

(۴) اختصر الخطيب كلامه عن الصلاة و أسهب في الصوم؛ فكلامه عن الصلاة كان أخصر!

می‌دانیم اسم تفضیل از فعلهای ثلاثی مجرد معلوم ساخته می‌شود. در بین گزینه‌های فوق فقط «خَصِرَ» به معنای سرد بودن این ویژگی را دارد. اما این قاعده استثنائاتی هم دارد که برخی از آنها عبارتند از: «أحمد» (ستوده‌تر) از «حُمد»، «أخصر» از «أُخْصِرَ» و «أشهر» از «اشتهر». بنابراین تنها گزینۀ ۱ که «أحمد» را از فعل «استحمد» ساخته خطا است.

۲۰- عین الخطأ في النسبة:

(۱) يد - يدَيّ

(۲) ابن - ابني

(۳) مكاتب - مكاتبَيّ

(۴) أخت - أخويّ

در ساختن اسم منسوب از جمع مکسر شرط است که یاء نسبت به مفرد آن افزوده شود مانند مکاتب و مکتبیّ.

۲۱- عین ما يختلف عن الباقي في نوع الإلعال:

(۱) إيجاد (۲) اتّحاد (۳) اعتياد (۴) إیحاء

در گزینۀ ۲، ابدال (تبدیل حرف عله به حرف صحیح) و در سایر گزینه‌ها قلب (تبدیل حرف عله به عله) رخ داده است.

۲۲- عین حرف الجرّ شبه زائد:

(١) رَبِّ حَامِلٌ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ!

(٢) و إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبَحُ بِحَمْدِهِ!

(٣) إِنِّي مَا رَأَيْتُكَ مِنْذُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ!

(٤) التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ!

«رُبَّ» حرف جرّ شبه زائد و «مِنْ» در گزینۀ ٢ حرف زائد است. «مَنْذُ» و «مِنْ» در گزینۀ ٤ حرف جرّ اصلی است.

٢٣- «ما أطمع فيه أن أنجح في الامتحان، أفلا ترى أن لا ينجح إلا المجد!». عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِعْرَابِ :

(١) أَنْجَحَ / يَنْجَحُ

(٢) أَنْجَحَ / يَنْجَحُ

(٣) أَنْجَحَ / يَنْجَحُ

(٤) أَنْجَحَ / يَنْجَحُ

«أنجح» حتماً منصوب است زیرا ناصب «أن» بر آن داخل شده اما «أن» در «أفلا ترى أن لا ينجح» مخففه از ثقیله است زیرا «أن» که بعد از افعال دالّ بر یقین داخل می شود همیشه مخففه از ثقیله است پس «لا ينجح» مرفوع خواهد بود.

٢٤- عَيْنُ نَوْعِ الْجُمْلَةِ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: (فَلا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يَسْرُونَ وَ مَا يَعلَنُونَ) وَ (لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) :

(١) معترضة / مفعولية

(٢) حالیه / حالیه

(٣) مستأنفة / ابتدائية

(٤) مفسرة / مقول القول

هیچ کدام از دو جمله قطعاً مقول قول نیست و هر دو مستأنفه (ابتدائية) هستند.

٢٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ التَّوَكُّيدِ:

(١) عَلَّقَتْ اللَّوْحَتَيْنِ الْجَمِيلَتَيْنِ كِلَيْهِمَا عَلَى جِدَارِ الْغُرْفَةِ!

(٢) إِنَّ مَعْلَمَتَنَا نَفْسَهَا قَدْ زَرَعَتْ فِي قُلُوبِنَا بَذُورَ الْأَمَلِ!

(٣) غَيَّرَتْ أَمَاكِنَ الْكَرَاسِيِّ كُلَّهُ فِي صَالَةِ الْاِسْتِقْبَالِ!

(٤) ذَهَبَ الْحَاجُّ أَجْمَعَ كُلَّهُمْ لَزِيَارَةِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ!

صحيح در گزینۀ ١ «كِلْتَايَهُمَا»، در گزینۀ ٣ «كُلُّهَا» و در گزینۀ ٤ «أَجْمَعُونَ» است.

٢٦- عَيْنُ الْخَطِّ فِي إِعْمَالِ أَفْعَالِ الْقُلُوبِ:

(١) عَلِمَ الْخَبَرَ صَادِقًا!

(٢) الْخَبَرَ عَلِمْتُ صَادِقًا!

(٣) الْخَبَرَ صَادِقًا عَلِمْتُ!

(٤) عَلِمْتُ مَا الْخَبَرَ صَادِقًا!

در گزینۀ ٤ به جهت آمدن «ما» نافیه بر جمله اسمیه فعل قلبی دچار تعلیق شده و در نتیجه دیگر باعث نصب مبتدا و خبر نمی شود و صحیح آن عبارت: «علمت ما الخبر صادقاً» است (نصب «صادق» اگر «ما» را شبیه به «ليس» بدانیم و رفع «صادق» اگر «ما» غیر حجازیه و غیر عامله باشد).

٢٧- عَيْنُ مَا فِيهِ عَطْفُ الْبَيَانِ فَقَطْ:

(١) يَا زَمِيلَةَ الْأُسْتَاذَةِ؛ مَا أَصْعَبَ عَمَلُكَ!

(٢) زَيْنَبُ أَسْتَشْهَدُ حُسَيْنَ أَخَوَهَا!

۳) ماذا عملت؟ أخيراً أم سرّاً!

۴) إنّ هذه أمتكم أمة واحدة!

اگر منظور طراح سؤال آن بوده که تابع تنها عطف بیان باشد و نتواند بدل نیز واقع شود، این تست دو گزینه صحیح دارد. در گزینه اول «الاستاذة» نمی تواند بدل واقع شود چون اگر متبوع آن حذف شود، حرف نداء بر سر ذواللام داخل شده که جایز نیست و ما می دانیم که (البدل في نية إسقاط المبدل منه). پس تابع را در اینجا فقط می توان عطف بیان اعراب کرد. البته شاید طراح سؤال، «الاستاذة» را صفت مشبّهه و در نتیجه نعت گرفته که می دانیم نعت منادای مبنی (در صورتی که مضایف غیر محلی به «ال» نباشد) بر هر دو وجه رفع و نصب می آید که اینجا مرفوع آمده است. اما گزینه ۲ قطعاً جواب سؤال است زیرا می دانیم تابعی که نتوان از آن مستغنی بود، عطف بیان اعراب می شود. در این جمله نیز جمله «زینب استشهد حسین» غلط است زیرا در خبر جمله عائدی به مبتدا نداریم پس آوردن «أخوها» برای صحّت جمله الزامی است که در نتیجه «أخوها» عطف بیان برای «حسین» اعراب می شود.

۲۸- «ألا كلّ شيء ما خلا الله باطل». عین الصحیح عن إعراب لفظ الجلالة «الله»:

۱) مجرور وجوبا بحرف الجر

۲) مرفوع وجوبا على الفاعلية

۳) منصوب وجوبا على المفعولية

۴) منصوب أو مجرور جوازا

در صورت تقدّم «ما» مصدریه بر «خلا»/ «عدا»، حتماً فعل بوده و اسم بعد از آنها مفعول به برای آنها خواهد بود.

۲۹- عین ما لیس باستغاثه:

۱) یا علماء؛ للعلم و الأدب!

۲) یا قُرّاء القرآن؛ لکم ما عملتم!

۳) یا لذوي الدراسة و یا للخبراء؛ للدراسات الجامعية!

۴) یا للعلماء و یا للأدباء؛ من ضالّة الدراسة في الجامعات!

البته گزینه ۳ خالی از خطا نیست زیرا در صورت عطف به منادای مستغاث در صورت تکرار حرف نداء، لام باید مفتوح باشد مانند گزینه ۴. ولی به هر حال گزینه ۲ قطعاً اسلوب استغاثه نیست.

۳۰- عین الخطأ:

۱) إحفظي دروسك يا طالبة!

۲) حفاظ دروسك يا طالبة!

۳) إحفظي يا طالبة دروسك!

۴) حفاظ يا طالبة دروسك!

از آنجا که اسم فعل عامل ضعیفی است، نباید بین آن و مفعولش فاصله بیفتد حتّی جمله نداء. «حفاظ» اسم فعل قیاسی بر وزن «فعلال» است.